

فرهنگ‌نامه
گنجینه دانش

جلد اول



سرشناسه : مبشر، سودابه، ۱۳۳۸.
عنوان و نام پدیدآور : دایره‌المعارف گنجینه دانش / سودابه مبشر، با همکاری نگار افشار، حمیده افشار، زهره زرگر.
مشخصات نشر : تهران، پارمیس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ۳ ج: مصور، ۲۹×۲۲ س.م.
شابک : دوره: ۱- ۵۳-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۱، ۵۰-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۲، ۵۱-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۳، ۴-۵۲-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸ ج ۴.
موضوع : دایره‌المعارف‌ها و واژه‌نامه‌ها.
موضوع : اطلاعات عمومی.
شناسه افزوده : افشار، نگار.
شناسه افزوده : افشار، حمیده، ۱۳۵۵.
شناسه افزوده : زرگر، زهره.
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۰ د ۲۵ م ۳۶ AG
رده‌بندی دیویی : ۰۳۹
شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۴۶۷۳۰



دایره‌المعارف گنجینه دانش (جلد اول)

پدیدآورنده و مترجم: سودابه مبشر / انتخاب و استخراج منابع: مهدی
با همکاری: نگار افشار، حمیده افشار، زهره زرگر
طراح و صفحه‌آرا: آرمین تیموری / طراح همکار: نرگس هاشمی
مونتاز نهایی رایانه‌ای: محمد ابوطالبی
ناظر چاپ: سید مهدی کاظمی
چاپ اول: ۱۳۹۳ / شمارگان: ۱۵۰۰ دوره
لیتوگرافی: توس / چاپ: طرح نفیس
شابک دوره سه‌جلدی: ۱- ۵۳-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸
شابک: ۵۰-۶۰۲۷-۶۰۰-۱۹۷۸

آدرس: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نیش وحید نظری، پلاک ۱۰۴، واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۰۷۹۵۵ - ۶۶۴۶۵۲۵۶ - ۶۶۴۹۷۱۲۴ - ۶۶۴۹۶۹۲۵

Email: info@parmisbook.com www.parmisbook.com

قیمت دوره سه‌جلدی با قاب: ۲۳۵/۰۰۰ تومان

سخن آغازین

جاری پیرامون خود بود، می‌دید که در آن فصل خاص که هوا اندکی به گرمی می‌گراید، درختان جوانه می‌زنند، برگ‌های نو می‌آورند، حیوانات زادوولد می‌کنند و نیز به تجربه دریافت که در پی این دوره زمانی که هوا لطیف و مهربان است، هوا گرم و گرم‌تر می‌شود و در این دوره زمانی، تغییرات طبیعی خاصی واقع می‌شود و درختان بارهای تازه می‌آورند و دیگر بار هوا ملایم‌تر و مهربان‌تر شده و برگ‌های درختان به رنگ‌های زرد و سرخ گرایش می‌یابند و سرانجام فرو می‌ریزند و این روند تغییرات پیوسته تکرار می‌شود و انسان آموخت تا خود را با این تحولات همگون سازد و به حیات خود بقا دوام بخشد.

اما اگر انسان‌های اولیه از هوشی سرشار برخوردار بودند که توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند و از هر آنچه در اختیار داشته‌اند، بیش‌ترین بهره را بگیرند، زیرا انسان برخلاف سایر حیوانات از امکانات طبیعی چون مو، پوست، عدس، پرواز یا خزیدن در امن‌جاها محروم بوده است و تنها با استفاده از هوش و درایت خویش و فزاینده با تکیه بر تجربیات خود، مسائل‌های پیشین توانسته است بقای خود را حفظ کند. طبیعت از آن ویژگی‌های برتر انسان، در جمع زیستن، در جمع به شکار رفتن و تقسیم وظایف بین افراد خانواده، به زیست قبیله‌ای و بعدها وفاداری به قبیله بوده است. انسان توانست تا حدودی با سری دستاوردهای ذهنی و فکری پیشرفته‌اش و تجربیات گذشته خود و پیشینیانش در مقایسه با غریزه حیوانات که همواره ثابت و تکامل‌ناپذیر است، نیازهای اولیه خود را تأمین کند و از همان زمان بود که کوشش کرد تا بداند چرا ماه و خورشید در آسمان روز طلوع می‌کنند از جایی و آرام آرام مسیر مشخصی را می‌پیمایند و در جایی دیگر از نگاه پنهان می‌مانند، چرا ستارگان در آن دور دست‌های خیال او چشمک می‌زنند، چرا ماه چند شبی بدر است و شبی چند پس از آن هلال می‌شود و با شگفتی دریافت که این تغییرات ظاهری ماه بر فراز و فرود شدن آب‌های

هر روز دامنه دانش بشری ابعاد گسترده‌تر و وسیع‌تری به خود می‌گیرد، انسان بر آغازین سال‌هایی که راست قامت به پیرامون خود نیست، نگاهی متفاوت از همه دیگر مخلوقات داشت، می‌خواست بداند، چرا کوه‌ها قامت کشیده‌اند، رودها زوایند، دریاها می‌نروند، بادها وزانند، چرا پرندگان پرواز می‌کنند، چرا خزندگان بر زمین سینه به خاک می‌مالند و پیش از این، چرا برخی حیوانات گوشت‌خوارند، چرا برخی دیگر دانه‌خوار و گیاه‌خوارند، چرا روزگاری هوا گرم است و روزگاری سرد و بهاری می‌گراید، پاسخ این چراها آن‌گاه که به ادامه حیات و بقای وی در آمیخت از اهمیت بیش‌تری برخوردار شد و از حوزه یک کنج‌کاوی ساده صرف بیرون آمد. انسان به تجربه می‌دید که در طول زمان هوا تغییر می‌کند اگر گرم است، اندک اندک به سردی می‌گراید و این سرما، گاه آن چنان شدت می‌گیرد که زمین و زمان در لایه‌یی از ماده‌یی سفید رنگ پوشیده می‌شود و دستیابی او را به مواد غذایی محدود و محدودتر می‌کند و هر چند گاه یک بار، این سرما شدت می‌گیرد و بعدها دریافت که گرما و سرمای هوا چندان هم بی‌نظم و تصادفی نیست، بنابراین انسان فصول را برای خود وضع کرد و برای هر فصل تدارکات، تجهیزات و مقدماتی را فراهم آورد تا نیازهای زیستی خود را در آن فصل پاسخ گوید. در اختیار گرفتن پوشش گرم تر، جایی مناسب‌تر برای زیست، ذخیره کردن غذا برای روزهایی که دستیابی به غذا دشوار می‌شد و اندیشیدن تدابیر مختلف برای جلوگیری از فساد غذا همه و همه بر دانش او افزود.

ابتدا انسان از طریق آزمون و خطا و طبعاً حتی به قیمت از دست دادن جان خود و اطرافیانش به نتیجه‌یی دست می‌یافت و چه بسا هزاران انسان‌ها که برای کسب دانش و تجربه در زمینه‌یی خاص جان از دست دادند. انسان مشتاقانه برای دانستن پس از تأمین نیازهای روزانه خود، از روزی درون سر بیرون آورد تا پیرامون خویش را بنگرد. طبعاً ابتدا نگاهی به زمین و تغییرات و تحولات

دریاها اثر دارد و چون قادر نبود دلیلی برای این تحولات پیدا کند و علت آن‌ها را بازشناسد، به خدایان، یعنی نیروهای ماورای طبیعت پناه برد و سعی کرد به یاری این رب‌النوع‌ها، رفتار طبیعت و جهان را توجیه کند و از آن زمان اسطوره‌ها و افسانه‌ها شکل گرفت. خدایان مختلف پدید آمدند، خدایان توفان‌ها و تندآب‌ها، خدایان کشتزارها و دریاها و طبعاً در برابر این خدایان شیاطین و موجودات زشت‌کار غیرزمینی سر برآوردند که همه آنان نمادی بودند از رفتارهای انسانی یا موجودات زمینی.

انسان اسطوره‌ها را می‌سازد
بی‌گمان اسطوره‌ها، تعلق به گذشته دارند و استخوان‌دار است، ملت‌هایی که ریشه‌های عمیق تاریخی و اندیشگی دارند و مردمان فکور جست‌وجوگر و شناسنده ملت‌هایی که مردمانی اندیشه‌ورز داشتند، مانند یونانیان، ایرانیان، یونانیان و مصریان و سپس رومیان. این اسطوره آفریدند تا به حیات و زندگی خود معنایی بدهد، بخشند. از دل این اسطوره‌ها، باورهای دینی و اعتقادی شکل گرفت؛ خدایان ستودنی و خدایان ناستودنی ظهور کردند. همه اینان ساخته و پرداخته ذهن انسان بود تا به حیات خود معنا بخشند و از آن زمان بود که پرستش و اعتقاد به مابعدالطبیعه آغاز شد. انسان‌ها خدایانی را می‌ستودند که از نظر فیزیکی بی‌شابهت به خودشان نبودند و برتری ایشان بر خورداری از برخی از امکاناتی بود که احتمالاً دیگر حیوانات و موجودات می‌داشتند مانند داشتن بال یا آن گونه که در اسطوره‌های هندیان دیده می‌شود، بر خورداری از دست‌های بیش‌تر و طبعاً برای خوشنود گردانیدن آنان. انسان‌ها می‌پنداشتند قربان کردن حیوانات و حتی فرزندان‌شان موجب برآورده شدن آرزوهای‌شان می‌شود.

کشف آتش و اختراع چرخ

کشف آتش، تحولی عظیم در حیات بشری پدید آورد، زمینه‌هایی را فراهم آورد که آن حیوان ابزارساز دوره دیرینه سنگی یا پارینه سنگی را به انسانی مبدل گرداند که قادر شد امکاناتی فراهم آورد تا زمین را بتراشد، بخراشد و بکاو و دانه در آن نهان کند به امید برداشت محصول و بدین گونه انسان از حلقه حیوانات شکارگر و ماهی‌گیر جدا و به انسان کشاورز تبدیل شد. همگام با این تحولات، انسان آموخت که حیوانات را اهلی گرداند

و از نیروی فراانسانی اسب و شتر و در بعضی مناطق فیل بهره گیرد.

اختراع چرخ پدیده دیگری بود که انسان را از موجودی ناتوان به موجودی قدرت‌مند و توان‌مند تبدیل گرداند. موجودی که می‌توانست بارهای سنگین را جابه‌جا کند، بافندگی، کوزه‌گری و ساختمان‌سازی کند و طبعاً دستاوردها و مصنوعات خود را حمل کرده به دور دست‌ها ببرد و عرضه دارد. چرخ تنها حامل بارهای سنگین نبود که حامل اندیشه و تفکر نیز بود، چه رشد تمدنی در همه جوامع یک‌سان نبود و این روایتی است که آثار کاوش شده در جای جای اقلیم ارض بیان می‌دارد. در حالی که حوزه تمدنی مصر قادر به ایجاد اهرام نالنه بود یا در امپراتوری هخامنشی، مجموعه عظیم پارسه با تخت جمشید ساخته می‌شد، بسیاری از اقوام از جمله عرب‌ها هم‌چنان در بناهایی زندگی می‌کردند که از ساقه و برگ درخت خرما ساخته می‌شد، یعنی هزاران سال از تمدن ایران و ایرانی عقب‌تر بودند.

آتش و چرخ دو پدیده‌ای بود که ماشین تمدن را روغن زدند و تیزرو کردند و انسان‌های بدوی با سرعت و شتاب بیش‌تری به سوی تمدنی ژرف‌تر و پیچیده‌تر به حرکت آمدند.

انسان شکارگر به صورت گله‌های بیست تا سی نفری زندگی می‌کرد و البته که تقسیم وظایف در جمع این گله کوچک صورت گرفته بود. زنان و کودکان در امن‌جاها و بناگاه‌ها می‌ماندند تا از خاموش شدن آتش جلوگیری کنند و زنان با هم توشه و توان وظیفه داشتند کودکان را پرورش دهند و در خوردن خوراک خود و فرزندان و مردان‌شان را آماده کنند و مردان به شکار می‌رفتند، با درندگان مواجه می‌شدند و با جام بیروز و کامکار، خوراک خود و دیگران را از دست می‌دادند.

کشاورزی تنها زمینه‌ساز تغییر در ساختار غذایی برای افراد یک گروه یا یک مجموعه انسانی نشد که موجب تغییر در ساختار اجتماعی و سیاسی نیز شد، بدین معنا که انسان‌های پیش از عصر کشاورزی در هر نبردی که با دشمنان خود داشتند، آنان را از پای درمی‌آوردند و می‌کشتند و هرگز کسی را به اسارت نزد خود نگاه نمی‌داشتند، چرا که قادر به تأمین خورد و خوراک او نبودند، ولی با ورود به دوران کشاورزی که انسان ناگزیر از تلاش شدیدتر و مستمر شد به نیروی انسانی بیش‌تری نیازمند گردید. افرادی که در جنگ اسیر

می‌شدند به عنوان برده نگاهداری می‌شدند تا روی زمین‌های کشاورزی کار کنند و از این زمان است که برده‌داری آغاز گردید و حتی تا امروز نیز به شیوه‌ی مدرن ادامه یافته است.

اختراع خط به عنوان شیوه‌ی برای ثبت فعالیت‌ها و تجربیات، تحولی عظیم‌تر در ساختار تمدن پدید آورد. خط در واقع ابزاری برای انتقال اندیشه‌ها و افکار از طریق نمادهای قراردادی بود و اهمیت خط آن چنان شگرف و عظیم است که هم هزاران سال تجربه آدمی را که قبل از دوره پیدایش خط است در یک سو قرار می‌دهد و دوره‌ی که شاید شش هزار سال هم نرسد، در سویی دیگر قرار می‌گیرد و بین گونه خط، خط فاصلی می‌شود بین دوره پیش از تاریخ و بعد از تاریخ. در این کوتاه نوشت جای آن نیست که انواع خط و تاریخچه خط سخن گفته شود، اما کافی است به سارته گفته شود که خط آن چنان پر رمز و راز تلقی می‌شد که کسی که قادر به خواندن و نوشتن بودند، به عنوان انسان بی‌فکر از انسان‌های عادی نگریسته می‌شدند به نوعی که باهاشان و روحانیان آیین‌های مختلف دینی اولیه می‌نویسیدند تا خط را منحصر به خود گردانند و تنها در راه خود قلمرو خود حفظ کنند تا دیگران از آن سبدر نیاورند. با اختراع خط، چرخ‌های تمدن شتاب بیش‌تری گرفت، انسان‌ها - اکثر انسان‌ها - از این که تجربیات خویش را به نسل‌های بعدی منتقل کنند، ناخوشنود که هیچ بسیار خوشنود بودند و بدین‌گونه هزاران هزار مورد تجربه بر روی انواع الواح نقش بست و از نسلی به نسل دیگری منتقل شد و انسان سرانجام از لوح گلین به لوح فشرده رایانه‌ی رسید.

در طول این شش هزار سال چه بر بشر گذشت در یک دایره‌المعارف سه جلدی که هیچ، شاید در یک دایره‌المعارف به وسعت همه تجربیات بشر نگنجد که چنین دایره‌المعارفی دست‌نیافتنی است. در طول این شش هزار سال انسان کوشید، کاوید، جنگید، ویران کرد، ساخت و دیگر بار ویران کرد و باز ساخت. انسان شاهد نبردها و ستیزهای بسیار بود و شگفتا که دردناک‌ترین آن در سالیان نخست قرن بیستم و در آخر نیمه اول قرن‌ی واقع شد که همین چند سال پیش نقطه پایان بر تاریخش نهادیم و هزاره سوم را آغازیدیم. در آن دو نبرد که عنوان جهانی به خود گرفت، میلیون‌ها انسان برای اثبات برتری یک ایدئولوژی بر ایدئولوژی دیگری

کشته شدند و شگفتا وقتی آن ایدئولوژی که نام برتر به خود نهاده بود، به قدرت رسید، پس از سالیانی چند، آن چنان فرو ریخت که بسوی عین آن همه بی‌بی‌ها را آزد و شکست‌تر آن که بیروان و سردمداران ایدئولوژی‌ها می‌پنداشتند که انسان در خدمت ایدئولوژی است نه ایدئولوژی در خدمت آرامش و آسایش انسان و لاف‌ل این دو جنگ اخیر نشان داد که انسان مسلح به تکنولوژی از آن خوی حیوانی‌اش که در جنگل به دنبال گراز می‌دوید تا شکم خود را سیر کند، چندان فاصله نگرفته. پس از جنگ دوم که طی آن سلاح اتمی به کار گرفته شد تا به اصطلاح آتش جنگ فرو نشیند از فیلسوف متفکر معاصر، برتراند راسل پرسیدند: به نظر شما در جنگ سوم جهانی انسان‌ها از چه سلاحی بهره خواهند گرفت؟ ایشان گفت: "واقع امر این که در جنگ سوم نمی‌دانم از چه سلاحی استفاده می‌شود، ولی می‌دانم در جنگ چهارم جهانی، انسان‌ها با جوب و چماق به جان یکدیگر می‌افتند." این پاسخ ریزکانه بدین معناست که اگر جنگی واقع شود، دیگر نه از تاک، نشانی می‌ماند نه از تاک‌نشان به همین روی است که حداقل تاکنون جنگ دوم حالت نشده است، وگرنه آن شوق توحش هم‌چنان در سینه‌ها و هنوز آدم‌ها، دستان و جنگال به یکدیگر می‌دهند، چنان که نمونه محدود آن در دهه بیانی قرن بیستم در یوگسلاوی متعذر و در نسل‌کشی‌ها آن سرزمین به ظاهر متعذر دیده‌ایم.

به حاشیه‌ی آن سه انسان را از توحش و خوی وحشی‌گری می‌تواند، آگاهی است، آگاهی همراه با اخلاقیات و معنویات و گویا «جسودزدی با چراغ آید» گزیده‌تر برد کالا» و سده‌ها از همین این دایره‌المعارف آن است که ضمن معرفی و انتقال اندیشه و دانش به خوانندگان جوان‌مان، چهره‌های بی‌سابقه و برتر را که خدمات شایسته‌ی به انسان و جهان داده‌اند، معرفی کنیم و نیز انسان‌هایی را بازشناسیم که به سبب حیانت ورزیده‌اند حیانت کرده‌اند و بر مردمان ستم روا داشته‌اند تا جوانان ما خود به قضاوت بنشینند و خود طریق صواب از ناصواب را بازشناسد و طریق زیباتر را برگزینند.

ایدون یاد
سودابه مشیر